

The Role of Conceptual Metaphors in the Translation of Sahifa Sajadieh From the Linguistics Perspective and the Model of Lakoff and Johnson

Yosra Shadman* 

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Ilam University, Ilam, Iran

Mohammad Nabi Ahmadi 

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran

Sahar Malekian 

Master Student of Arabic language and literature, Razi University, Kermanshah, Iran

Abstract

Cognitive metaphorical theory is a term used in linguistics to refer to an idea or conceptual field based on another idea or concept. Examples from the book Sahifa Sajadieh and its two translations by Mousavi Garmaroodi and Elahi Ghomshey have been selected in order to investigate the relationship between cognitive metaphors at the two main levels: similar metaphors, special metaphors, with the act of translating and paying attention to the translators. In these examples, the metaphorical element was extracted and the performance of each translator in dealing with it was investigated. The results suggest that although translators have taken a different approach to translate the meanings of the source text, the success of both translators in translating metaphors has been similar. Mousavi Garmaroodi, as a translator of literature, has used creative metaphors, while Elahi Ghomshei has, in some instances, translated abstract concepts without metaphor in order to facilitate translation. In this research, the translation of Sahifa Sajadieh's conceptual metaphors is examined by the descriptive-analytical method and comparative approach.

Keywords: Cognitive Linguistics, Cognitive Metaphors, Lakoff and Johnson Model, Translation Criticism, Sahifa Sajadieh.

* Corresponding Author: y.shadman@ilam.ac.ir

How to Cite: Shadman, Y., Ahmadi, M. N., Malekian, S. (2021). The Role of Conceptual Metaphors in the Translation of Sahifa Sajadieh From the Linguistics Perspective and the Model of Lakoff and Johnson. *Translation Researches in the Arabic Language & Literature*. 11(24). 121-144. doi: 10.22054/rctall.2020.54612.1500.



نقش استعاره‌های مفهومی در ترجمه صحیفه سجّادیه از منظر زبان‌شناسی شناختی و الگوی لیکاف و جانسون

یسرا شادمان ^{ID} * | استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

محمدنبی احمدی ^{ID} | دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

سحر ملکیان ^{ID} | دانشجوی کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

چکیده

نظریه استعاره مفهومی اصطلاحی در زبان‌شناسی شناختی است که به دریافت یک ایده یا حوزه مفهومی براساس ایده یا مفهومی دیگر می‌پردازد. به منظور بررسی ارتباط دو سطح استعاره مفهومی (استعاره‌های شباهت و استعاره‌های خاص) با عمل برگردان و میزان توجه مترجمان بدان، نمونه‌هایی از کتاب صحیفه سجّادیه و دو ترجمه مشهور و معاصر آن از موسوی موسوی گرمارودی و الهی‌قمشه‌ای انتخاب شده است. در این نمونه‌ها، عنصر استعاره استخراج و عملکرد هر یک از مترجمان در برخورد با آن سنجیده شده است. محدودیت بررسی استعاره در متون مذهبی همچون صحیفه سجّادیه به جنبه‌های زیبایی‌شناختی آن، موجب شد تا در چارچوب نظریه معاصر استعاره، ضمن بررسی اصول این نظریه به تحلیل مفهومی استعاره‌های صحیفه سجّادیه و نقد ترجمه آن‌ها پرداخته شود. نتایج این تحقیق که براساس الگوی جورج لیکاف و مارک جانسون و با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی نوشته شده است، حاکی از آن است که مترجمان در انتقال معانی متن مبدأ رویکرد متفاوتی داشته‌اند، اما موفقیت هر دو مترجم در برگردان استعاره به یک میزان بوده است. موسوی گرمارودی به عنوان مترجم ادیب از استعاره‌های خلاقانه استفاده کرده و الهی‌قمشه‌ای به منظور سهولت ترجمه -در برخی نمونه‌ها- مفاهیم انتزاعی را بدون حالت استعاری برگردانده است.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، مدل لیکاف و جانسون، نقد ترجمه، صحیفه سجّادیه.

* نویسنده مسئول: y.shadman@ilam.ac.ir

مقدمه

قلمرو اصلی پژوهش حاضر بررسی استعاره و روشن کردن ویژگی و کارکرد آن در محدوده تعریف جدیدی است که جورج لیکاف و مارک جانسون^۱ در کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم» ارائه کرده‌اند. بیش از دو هزار سال استعاره در نظامی با عنوان «بلاغت» مورد مطالعه قرار می‌گرفت. در این نظام، استعاره به مثابه ابزاری بلاغی در خدمت زبان مجازی و ادبی بود تا زیبایی و جذابیت بیشتری بدان ببخشد. مطالعات زبان‌شناسی شناختی در چند دهه اخیر ماهیت جدیدی برای استعاره تعریف کرد که براساس آن، استعاره تنها آرایه ادبی نبوده، بلکه فرآیندی فعال در نظام شناختی بشر محسوب می‌شود.

استعاره در باور زبان‌شناسان شناختی همچون جورج لیکاف و مارک جانسون محدود به لفظ و زبان نیست. در این دیدگاه، استعاره موضوعی مفهومی است که در سطح اندیشه و ذهن بشر ایجاد می‌شود. بنابراین، برخلاف تعاریف سنتی، خاص شعر و ادبیات و تخیل ادبی نیست، بلکه نظام مفهومی ما را از انتزاعی‌ترین تا جزئی‌ترین امور دربر گرفته و در تعریف واقعیت‌های زندگی نقشی اصلی را عهده‌دار است (ر.ک: براتی، ۱۳۹۶).

تحقیقات لیکاف و جانسون ثابت کرد که کاربردهای استعاره، محدود به حوزه مطالعات ادبی و کاربست واژگان، عبارت یا جمله نیست، بلکه استعاره، همچون ابزاری کارآمد، نقش مهمی در شناخت و درک پدیده‌ها دارد و در حقیقت یک مدل فرهنگی در ذهن ایجاد می‌کند. از این دیدگاه، استعاره برحسب ضرورت و نیاز بشر به درک و بازنمایی پدیده‌های ناآشنا با تکیه بر ساخت واژگان و اطلاعات قبلی شکل می‌گیرد و نقشی بسزا در جولان فکری و تخیل دارد. همچنانکه بسیاری از طبقه‌بندی‌ها و استنباط‌ها براساس استعاره‌ها صورت می‌گیرد و پاره‌ای از مفاهیم به خصوص مفاهیم انتزاعی از طریق انطباق استعاری اطلاعات و انتقال داده‌ها از حوزه‌ای به حوزه دیگر، نظم می‌یابد. بدین ترتیب توجه به بیان استعاره، تبیین جدیدی از کارکرد مغز در برخورد با جهان پیرامون در اختیار می‌گذارد (ر.ک: هاشمی، ۱۳۸۹).

از حوزه‌هایی که در آن ضرورت استعاره بیشتر احساس می‌شود، حوزه‌های انتزاعی و دور از دسترس تجربه حسی است که تنها از طریق استعاره قابل درک هستند. استعاره به ما امکان می‌دهد موضوعی به نسبت انتزاعی یا ذاتاً فاقد ساختار را برحسب موضوعی عینی‌تر یا دست‌کم

1- Lakoff, J. & Johnson, M.

ساخت‌مندتر درک کنیم. حوزه مذهب و گفتمان مذهبی نیز به دلیل ماهیت تجربه‌ناپذیر و انتزاعی یکی از حوزه‌هایی است که ضرورت درک استعاری در آن بیشتر احساس می‌شود؛ از این رو، آنجا که موضوع گفتمان، مفاهیم متافیزیکی و متعالی همچون خدا، روح، جهان پس از مرگ، وحی و... است، تنها راهی که برای تصور، پیشروی ذهن قرار دارد، برقراری ارتباط استعاری میان این مفاهیم و مفاهیم ملموس برتر است. بر این اساس، قابل پیش‌بینی است که متون مذهبی سرشار از استعاره باشند (ر. ک: نورمحمدی، ۱۳۹۱).

با توجه به اهمیت صحیفه سجّادیه در میان متون دینی و همچنین نقش ترجمه فارسی آن در میان فارسی‌زبانان، پرداختن به نکات ویژه ترجمه آن، مهم و کاربردی به نظر می‌رسد و شناخت استعاره‌های موجود در آن به عنوان یکی از وجوه بیانی برجسته در علم بلاغت، پژوهش حاضر را منطقی جلوه می‌دهد.

۱. پرسش‌های پژوهش

پرسش‌هایی که در این بحث مطرح می‌شود عبارتند از:

- استعاره‌های مفهومی به کار رفته در صحیفه سجّادیه در چارچوب نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون چگونه توصیف می‌شوند؟
- مترجمان موسوی گرمارودی و الهی‌قمشه‌ای تا چه میزان توانسته‌اند در ترجمه استعاره‌های مفهومی^۱ صحیفه سجّادیه براساس مدل لیکاف و جانسون موفق عمل کنند؟
- آیا مترجمان در برخورد با استعاره‌های مفهومی یکسان عمل کرده‌اند یا رویکرد متفاوتی در برگردان آن داشته‌اند؟

۲. پیشینه پژوهش

در زبان‌شناسی شناختی تحقیقات بسیاری برای تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی براساس مدل لیکاف و جانسون و کاربرد آن در تبیین چند معنایی صورت گرفته است که در ادامه به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود.

هاشمی (۱۳۸۹) در مقاله «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون» به بررسی دیدگاه معاصر استعاره در برابر دیدگاه کلاسیک آن می‌پردازد.

1- The Conceptual Theory of Metaphor

دارابی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی در کتاب کافی برمبنای الگوی لیکاف و جانسون» بر مبنای نظریه ارائه شده با استخراج استعاره‌های کتاب کافی و از روش تحلیل محتوا، میزان بهره‌گیری معصومان از این ابزار بیانی و ذهنی را بررسی کرده‌اند و در نهایت به تحلیل پیکره‌ای و معرفی پربسامدترین حوزه‌های مبدأ و مقصد پرداخته‌اند.

هوشنگی و سیفی (۱۳۸۸) در مقاله «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی» پس از مرور ادبیات نظری استعاره معاصر و مؤلفه‌های تحلیل استعاره در این نظریه با آوردن نمونه‌هایی از آیات قرآن به بررسی برخی حوزه‌های مفهومی مبدأ به ویژه حوزه مبدأ «گیاهان» در قرآن می‌پردازند.

فاطمه راکعی (۱۳۸۸) در مقاله «نگاهی نو به استعاره (تحلیل استعاره در شعر قیصر امین پور)» ضمن طرح دیدگاه‌های نوین در حوزه استعاره و درک و شناخت مفاهیم انتزاعی با تأکید بر نظریه‌های زبان‌شناسان شناختی درباره استعاره به شناسایی و معرفی استعاره در اشعار قیصر امین پور می‌پردازد.

علیرضا قائمی‌نیا (۱۳۸۸) در کتاب «نقش استعاره‌های مفهومی در معرفت دینی» زبان قرآن را به دلیل ویژگی استعاری زبان دین، استعاری دانسته و به تبیین چند نمونه از استعاره‌های کلیدی قرآن از جمله استعاره نور پرداخته است.

تاکنون پژوهش‌چندانی در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله درباره نقد ترجمه استعاره‌های مفهومی براساس مدل لیکاف و جانسون به طور کلی و استعاره‌های مفهومی صحیفه سجّادیه به طور خاص، انجام نشده است. بنابراین، پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأ تلاش دارد پس از بررسی ویژگی‌های استعاره مفهومی برمبنای مدل لیکاف و جانسون با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی به تحلیل و بررسی ترجمه موسوی‌گرمارودی و الهی‌قمشه‌ای از استعاره‌های مفهومی صحیفه سجّادیه بپردازد.

۳. استعاره مفهومی و مدل لیکاف و جانسون

نخستین بار در سال ۱۹۸۰ میلادی نقش معرفت‌شناختی و مفهومی استعاره‌ها در قالب نظریه‌ای جدید، توسط جورج لیکاف و مارک جانسون مطرح شد. لیکاف استعاره را که تا پیش از آن، ابزاری بلاغی برای تفکر شاعرانه و موضوعی خارق‌العاده در مقایسه با زبان عادی محسوب می‌شد به عنوان روشی فراگیر در زندگی روزمره مطرح کرد که نه تنها در زبان،

بلکه در نحوه تفکر و عملکرد انسان نیز کاربرد داشت. «ماهیت سیستم ادراکی عادی ما در زمانی که فکر می‌کنیم و عمل می‌کنیم، اساساً استعاری است. مفاهیم حاکم بر اندیشه‌های ما صرفاً مسائل عقلانی را در بر نمی‌گیرند، بلکه جزئی‌ترین عملکردهای روزانه ما را شامل می‌شود. نحوه ادراک ما از جهان و نیز ارتباط ما با دیگران، تحت تأثیر سیستم مفهومی ما هستند و نقشی محوری در واقعیات روزمره ایفا می‌کنند. پذیرفتن این پیش‌فرض که سیستم مفهومی ما استعاری است، منجر به پذیرش این واقعیت می‌شود که طرز تفکر، آنچه تجربه می‌کنیم و نیز عملکرد ما، ماهیتی استعاری دارد» (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳).

لیکاف و جانسون اقسام اصلی استعاره را به سه دسته تقسیم کردند:

الف- استعاره‌های ساختاری: که در آن یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر سازمان می‌یابد. در این نوع استعاره، یک چیز بر اساس چیز دیگر به شکل روشن‌تری فهمیده می‌شود. ب- استعاره‌های جهت‌مند: در این نوع یک مفهوم بر اساس مفهومی دیگر ساخته نمی‌شود، بلکه این نوع استعاره، نظام کاملی از مفاهیم را با توجه به یک نظام کامل مفهومی دیگر، سازمان‌دهی می‌کند.

ج- استعاره‌های هستی‌شناختی: اساس این استعاره تنها بر پایه جهت‌ها نیست. تجربه بشر از اشیای فیزیکی و مواد مختلف، بنیان و زیرساختی را برای ادراک فراهم می‌کند که این بنیان تنها بر اساس جهت‌های مکانی نیست، بلکه فراتر از آن است (همان)

۴. استعاره‌های مفهومی صحیفه سجّادیه و چگونگی برگردان آن

حوزه مذهب اگر نگوییم کاملاً، اما بسیار به مفهوم‌سازی استعاری وابسته است. استعاره در این گفتمان، کارکردی توضیحی و شناختی دارد؛ زیرا این حوزه، علاوه بر اینکه بسیار انتزاعی و دور از دسترس تجربه حسی است، دربردارنده مفاهیم محوری در مورد خدا، روح، جهان آخرت و... است که همواره به عنوان عقاید متافیزیکی دست‌نیافتنی و متعالی مطرح بوده‌اند و امکان فهم‌شان بدون ساختاربندی آن‌ها در قالب حوزه‌هایی که به دریافت حسی نزدیک‌ترند، وجود ندارد. استعاره‌ها به تسهیل شماری از تجارب نو کمک می‌کنند که برای آن‌ها ممکن است هیچ توصیف لفظی به لفظی وجود نداشته باشد. این مسأله، وجود رابطه مستقیم میان میزان استعاره‌ها و انتزاعی بودن موضوع را توجیه می‌کند. در واقع، فراگیری استعاره‌ها در گفتمان مذهبی، ناشی از ضرورت حضور آن‌ها در این گفتمان است

و گفتمان مذهبی در مورد مفاهیم دور از دسترس تجربی خود، چاره‌ای جز استفاده از عبارات استعاری ندارد (ر. ک: نورمحمدی، ۱۳۹۲).

در بررسی استعاره‌های مفهومی موجود در صحیفه سجّادیه به دو بخش «استعاره‌های مشترک و استعاره‌های غیرمشترک و خاص» می‌رسیم که براساس اختلاف‌های فرهنگی، زبانی و اهداف جانبی مترجمان در متن مقصد متفاوت هستند.

۴-۱. استعاره‌های مشترک

«استعاره» عاریه خواستن لغتی به جای لغت دیگر است که بین آن دو لغت، علاقه و شباهت وجود داشته باشد. پس استعاره از وادی مجاز و تشبیه است و نقش مهمی در توسعه و گسترش معنایی دارد. استعاره‌ها براساس اشتراک ایدئولوژیک و تأثیر متن مبدأ و شباهت کاربرد لفظ در هر دو زبان مبدأ و مقصد قابل تقسیم‌بندی هستند.

۴-۱-۱. استعاره‌های مشترک براساس شباهت ایدئولوژیک

«در استعاره مفهومی میان دو قلمرو مفهومی ارتباط برقرار می‌شود تا یکی به وسیله دیگری درک شود: قلمرو اول را حوزه مبدأ و قلمرو دوم را حوزه مقصد می‌نامند که قلمرو دوم همان معنای استعاری (مفهوم‌سازی استعاری) است» (قائم‌نیا، ۱۳۸۵).

در جدول (۱) مفهوم انتزاعی و ترجمه موسوی‌گرمارودی و الهی‌قمشه‌ای از صحیفه مشخص می‌شود و خوانش تازه‌ای از متن جهت رویارویی با لایه‌های پنهان معنا صورت می‌گیرد.

جدول ۱. استعاره‌های مشترک براساس شباهت ایدئولوژیک

مفهوم انتزاعی	صحیفه سجّادیه	ترجمه گرمارودی	ترجمه الهی‌قمشه‌ای
جهاد	أبوابُ العِلْمِ	درهای دانایی	ابواب علم
باطل	أظفارُ العَدُوِّ	چنگال دشمن	بازداشتن
خداوند	طبیعت (زَجَلُ الرَّعُودِ)	طبیعت (غَرَشْ تندرها)	طبیعت (غَرَشْ رعدها)
حمایت	المُوكَلِّينَ بِالْجِبَالِ	فرشتگان (نگهبان)	فرشتگان (موکل)

انتزاعی بودن متون دینی، احتمال وجود استعاره‌های زیادی را ایجاب می‌کند. در گفتمان مذهبی نمی‌توان با صراحت و وضوح به تعریف چستی و چگونگی خداوند، روح، جهان پس از مرگ و... پرداخت؛ زیرا این مفاهیم تجربه‌پذیر نبوده و حدود معین ندارند. استعاره‌های ارائه شده در جدول (۱) با ایجاد چشم‌اندازهای تازه، قدرت توصیفی را به شکلی توسعه می‌دهند که دیگر عبارات زبانی نمی‌توانند. ساختمان، بنا و اجزای تشکیل‌دهنده آن‌ها از جمله حوزه‌های مفهومی مبدأ به حساب می‌آیند. واژه «ابواب» از این قبیل حوزه‌هاست که در فرازهای از صحیفه سجّادیه قابل مشاهده است.

برخی از استعاره‌ها به گونه‌ای هستند که عیناً در زبان دوم از جمله در زبان فارسی به کار می‌روند. در چنین مواردی مشکلی وجود نخواهد داشت و مترجم به راحتی و بدون دغدغه خاطر، متن را طبق معنای استعاری ترجمه خواهد کرد؛ مثلاً در تعبیرهایی مانند «ابواب علم» به آسانی می‌توان آن‌ها را به معنای اصلی ترجمه و استعاره گرفت، چون این استعاره‌ها در زبان فارسی نیز کاربرد دارند:

دعای یکم: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ مَا عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ، وَالْهَمْنَا مِنْ شُكْرِهِ، وَفَتَحَ لَنَا مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرَبُّوبِيَّتِهِ»^۱

موسوی گرمارودی: «و سپاس خداوند را که خویش را به ما شناساند و سپاس‌گزاری از خود را به ما الهام فرمود و بر ما، درهایی از دانایی به پروردگاری خویش گشود»

(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸)

الهی قمشه‌ای: «حمد و سپاس خداوندی را که خود را به ما شناسانید و شیوه سپاس‌گزاری‌اش را به ما الهام کرد و ابواب علم ربوبیت خویش را به روی ما بگشاد»

(الهی قمشه‌ای، ۱۳۹۰)

علم به مثابه خانه‌ای است که در دارد. موسوی گرمارودی «ابواب علم» را «درهایی از دانایی» معادل‌گذاری کرده است. در حالی که الهی قمشه‌ای عیناً کلمه «علم» را آورده که به محتوا متن عربی نزدیک‌تر است. همچنانکه ملاحظه می‌شود موسوی گرمارودی به منظور

۱- دعاهای بررسی شده در این پژوهش از نسخه صحیفه سجّادیه تصحیح الهی قمشه‌ای (۱۳۹۰) است.

حفظ قدمت متن در ترجمه با رعایت اصل امانت‌داری، ترجمه‌ای زیبا و موردپسند مخاطب زبان مقصد، ارائه داده است.

براساس آنچه در تفسیر آمده، مفهوم «جهاد» در صحیفه سجّادیه با مفهوم حسی «أبواب» مفهوم‌سازی شده است. دقت در کاربست این قلمروهای حسی بیانگر توجه امام سجّاد (ع) به هر دو حوزه زبانی و ایدئولوژیکی این مفهوم بوده است.

دعای بیست و هفتم: «اللَّهُمَّ أَفْلُلْ بِذَلِكَ عَدُوَّهُمْ، وَ أَقْلِمْ عَنْهُمْ أَظْفَارَهُمْ، وَ فَرِّقْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَسْلِحَتِهِمْ، وَ أَخْلَعْ وَ تَأْتِقْ أَفْتِدَتِهِمْ»

موسوی گرمارودی: «بار خدایا! مشرکان را با مشرکان درگیر کن تا از دسترسی به مرزهای مسلمانان بازماند و با کاهیدن از ایشان، آنان را از کاستن مسلمانان بازدار و با تفرقه افکندن در میانشان، آنان را از همدستی در برابر مسلمانان، بازدار»

(گرمارودی، ۱۳۸۸)

الهی قمشه‌ای: «ای خداوند، به این نیایش، خصمشان درهم شکن و چنگال دشمن از تنشان کوتاه کن و میان دشمنان و سلاح‌هایشان جدایی افکن و بند دلشان بگسل»

(الهی قمشه‌ای، ۱۳۹۰)

از آنجا که چنگال از نشانه‌های قدرت است و بریدن آن بر ناتوانی و عدم قدرت صحّه می‌گذارد، از این رو، این عبارت برای ناتوانی و ضعف کنایه آورده شده و امام (ع) نیز با شیوایی خاص خود، این مطلب را دریافته و از آن استفاده کرده است که خود نشان از علم و ذوق سرشار امام دارد و کنایه از نوع صفت و ایما و اشاره است. در اینجا امام سجّاد (ع) به طرز زیبایی از استعاره بهره برده است؛ بدان‌گونه که «فؤاد» به معنای «دل» را که مأوای تمام دردها و رنج‌ها و شادی‌ها و غم‌ها است به «بساط» که سرشار از نقش‌ها و انواع رنگ‌ها است، تشبیه کرده و وجه‌شبهه «جامع» در هر دو گستردگی و وسعت است. سپس با حذف مشبّه‌به «بساط» با یکی از لوازم و ویژگی‌هایش، «وثائق» به آن اشاره کرده است. «اظفارهم» (چنگال دشمن) نیز از لوازم دشمن بوده و برای شکست به کار رفته است. مشبه که در اینجا دشمن است، حذف شده و لوازم آن آمده است. بنابراین، آمیختگی مفهومی امری تخیلی است که این امکان را می‌دهد تا یک ایده به شیوه جدیدی درک شود.

دعای سوم: «وَالَّذِي بَصُوتٍ زَجْرِهِ يُسْمَعُ زَجْلُ الرُّعُودِ، وَإِذَا سَبَّحَتْ بِهِ حَفِيفَةُ السَّحَابِ التَّمَعَّتْ صَوَاعِقُ الْبُرُوقِ. وَ مُسَيِّعِي التَّلْجِ وَالْبَرْدِ، وَالْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ، وَالْقَوَامِ عَلَى خَزَائِنِ الرِّيَّاحِ، وَالْمُؤَكَّلِينَ بِالْجِبَالِ فَلَا تَزُولُ»

موسوی گرمارودی: «و بر آن فرشته که با بانگ گسیل کردن او، غرَش تندرها شنیده می‌شود و چون با خروش او، ابر انبوه، شناور شود، (تیغه‌های) برق آذرخش‌ها می‌درخشند و بر فرشتگانی که برف و تگرگ را بدرقه می‌کنند و آنان که با دانه‌های باران هنگامی که فرو می‌چکد، فرود می‌آیند. و بر نگهبانان گنجینه‌های باد و آنان که بر کوهسارها برگماشته‌اند تا از جای نجیند»

(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸)

الهی‌قمشه‌ای: «و دیگر آنان که از صدای زجر و کشیدن سحاب از آن‌ها غرَش رعد‌ها به گوش رسد و چون در این دریای پر موج جو آسمان، ابرها شناور گردند، از جنبش هموارشان صاعقه‌ها و برق‌ها لامع شود و دیگر فرشتگانی که به همراهی برف و تگرگ و قطرات باران هنگام باریدن به زمین فرود آیند و دیگر فرشتگانی که نگهبان مخزن‌های باد و تلاطم هوا هستند و دیگر فرشتگانی که موکل بر کوه‌ها هستند که همیشه بر جای خود پایدار باشند»

(الهی‌قمشه‌ای، ۱۳۹۰)

«غرَش تندر» استعارهٔ مکنیه است. هر دو مترجم «زجل الرعود» را «غرَش تندر» معادل‌گذاری کرده‌اند. «زجل» به معنای بلندی صدا، یا پرتاب کردن چیزی است (زوزنی، ۱۲۸۲) که معادل «غرَش» نیز ترجمهٔ مناسبی برای این واژه است.

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد، این است که در عناصر به کار رفته در استعارهٔ مفهومی، نظام‌مندی ویژه‌ای وجود دارد. اگر مفاهیم استعاری که در نمونه‌های بالا بررسی شد را طبقه‌بندی کنیم به نظام‌مندی ویژه‌ای خواهیم رسید؛ یعنی میان استعاره‌های مفهومی، روابط و پیوستگی مفهومی برقرار است. همین نظام‌بندی ویژه‌ای که استعاره‌های مفهومی از آن برخوردارند، سبب می‌شود تا از میان ابعاد مختلف یک مفهوم، تنها یک بُعد آن برجسته شود و کانون توجه قرار گیرد و ابعاد دیگر آن مفهوم پنهان شوند.

۴-۱-۲. استعاره مشترک براساس تأثیر متن مبدأ بر مقصد

بخشی از انواع استعاره‌های مشترک در صحیفه سجّادیه براساس تأثیر متن مبدأ بر مقصد است. قرآن کریم و اسلام لغات و اصطلاحات خاصی مانند جهاد، شهادت، بهشت، جهنم و... را با خود آورد که به عبادات و نظام فکری و اجتماعی اسلامی مربوط می‌شود. طبیعی است که این واژگان در زبان و ادبیات ملت‌هایی راه یابند که این نظام فکری اجتماعی را پذیرفته‌اند (ر. ک: ابوزهره، ۱۳۷۰). در صحیفه سجّادیه و ترجمه‌های موسوی-موسوی گرمارودی و الهی‌قمشه‌ای استعاره‌هایی وجود دارد که در زبان فارسی، چندان مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، اما با توجه به کاربرد واژگان عربی در زبان فارسی، آن عبارات در فارسی نیز کاربرد دارند (جدول (۲)).

جدول ۲. استعاره‌های مشترک براساس تأثیر متن مبدأ بر مقصد

مفهوم انتزاعی	صحیفه سجّادیه	ترجمه گرمارودی	ترجمه الهی‌قمشه‌ای
ایمان	سبیل المحیبه	طریق مهر	طریق محبت
رحمت	معادن احسانک	گنجینه‌های کرم	معادن احسان
هدایت	صدق الهدایه	راهیابی راستین	صدق هدایت

دعای یکم: «ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ إِرَادَتِهِ وَ بَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ»

موسوی گرمارودی: «آن‌گاه، آنان را به راه اراده خویش رهسپار داشت و به طریق مهر خود برانگیخت»

(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸)

الهی‌قمشه‌ای: «و به همان راه که ارادت او بود، روان داشت و رهسپار طریق محبت خویش گردانید»

(الهی‌قمشه‌ای، ۱۳۹۰)

«یکی از طرح‌واره‌های تصویری که جانسون به بررسی آن پرداخته است، طرح‌واره ظرف و مظروفی است. به نظر جانسون، آدمی از طریق تجربه قرار گرفتن و حضور در اتاق، خانه، تخت و یا دیگر جاهایی که حکم ظرف را پیدا می‌کنند، بدن خود را مظروفی تلقی می‌کند که می‌تواند در این ظرف‌های انتزاعی قرار گیرد» (صفوی: ۱۳۸۲). در صحیفه

سجّادیه، بسیاری از مفاهیم انتزاعی در قالب طرحواره‌های تصویری ظرف و مظروف بیان شده است.

طرح‌واره حجمی در تبیین نگرش عرفانی نسبت به هستی یکی از مهم‌ترین طرحواره‌ها به شمار می‌رود. براساس طرح‌واره حجمی می‌توان مفاهیم انتزاعی که بر بودن چیزی درون چیز دیگر دلالت دارد را در قالب مفاهیم و تجربه‌های عرفانی مورد بررسی قرار داد (بیدادیان، ۱۳۹۵). بنابراین، ساختار بیانی برخی از فرازهای صحیفه سجّادیه بر مبنای طرح‌واره‌های حجمی استوار است که در آن‌ها مفاهیم عقلی در قالب مکان‌هایی فرضی هستند. در ادامه به بررسی طرح‌واره‌های تصویری حجمی در فرازهایی از صحیفه سجّادیه پرداخته می‌شود:

دعای چهل و پنجم: «وَإِنَّ خَزَائِنَكَ لَا تَنْقُصُ بِلُ تَفْيِضٍ، وَإِنَّ مَعَادِنَ إِحْسَانِكَ لَا تَفْنَى، وَإِنَّ عَطَاءَكَ لِلْعَطَاءِ الْمُهْنًا»

موسوی گرمارودی: «زیرا فضل تو فروکش نمی‌کند، بلکه همواره در حال افزایش است و گنجینه‌های کرم تو کاستی نمی‌پذیرد و عطای تو عطایی گواراست»

(گرمارودی، ۱۳۸۸)

الهی قمشه‌ای: «که فضل تو را نقصان نیست، بلکه همواره در افزایش است، و معادن احسان تو دستخوش فنا نشود و بخشش تو چه بخششی گواراست»

(الهی قمشه‌ای، ۱۳۹۰)

احسان خداوند چونان معدنی همه بندگان را مانند مظروف خود دربر گرفته؛ چه آنان که به بندگی او می‌پردازند و یا آنان که نسبت به بندگی او غافلند. خداوند به واسطه لطف و مهربانی خود بر همه احاطه و نظر دارد.

دعای بیستم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَوَجَّعْنِي بِالْكَفَايَةِ، وَ سَمِّنِي حُسْنَ الْوَلَايَةِ، وَ هَبْ لِي صِدْقَ الْهَدَايَةِ»

موسوی گرمارودی: «بار خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست و تاج بی‌نیازی بر سرم نه و به من رهیابی راستین ارزانی دار»

(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸)

شادمان و همکاران | ۱۳۳

الهی قمشه‌ای: «پروردگارا درود فرست بر محمد و آل او و بر سر من تاج کفایت بینه و به حُسن دوستی خود نامدارم گردان و ببخش مرا، طریق صدق و هدایت»
(الهی قمشه‌ای، ۱۳۹۰)

موسوی گرمارودی «صدق الهدایة» را این گونه ترجمه کرده است که هدایت قرآن را همراه راهی قرار داده که درست و صدق است. در حالی که الهی قمشه‌ای راه‌گشایی خداوند برای انسان و نشان دادن راه را نوعی هدایت واقعی می‌داند. بنابراین، مفاهیم دریافتی از حوزه مقصد، مفاهیمی نسبی هستند که فهمی نسبی را از حوزه مبدأ منتقل می‌کنند و نه فهمی مطلق و کامل؛ زیرا اگر آن استعاره، فهم مطلق و کاملاً منطبق با حوزه مبدأ می‌بود، هر دو مفهوم یکسان می‌شدند؛ یعنی یک مفهوم حقیقتاً مفهوم دیگر می‌شد، نه اینکه فقط در چارچوب آن مفهوم دیگر درک شود و حال آنکه چنین نیست (ر. ک: پوراابراهیم، ۱۳۹۲).

استعاره مفهومی با عبارات زبانی که محمل این استعاره‌اند، تفاوت دارد؛ زیرا استعاره مفهومی، امری ذهنی است که می‌تواند به واسطه اموری متعدد، مثل جملات یک زبان ظهور یابد و به عبارت دیگر، امری مفهومی است. حال آنکه عبارات استعاری، اموری زبانی هستند. همچنانکه استعاره مفهومی می‌تواند توسط جملاتی بیان شود که اساساً شباهت لفظی چندانی به آن نداشته باشند (هوشنگی، ۱۳۸۸).

۴-۱-۳. استعاره‌های مشترک براساس شباهت کاربرد

برخی دیگر از استعاره‌ها در متون دینی مشاهده می‌شوند که طبق شباهت کاربردشان، مورد استفاده قرار می‌گیرند. همانند ترکیب‌های استعاری (یاور، کمان مرگ، پرده پوشی، آزادی) که در ادامه به بررسی آن‌ها در ترجمه موسوی گرمارودی و الهی قمشه‌ای می‌پردازیم (جدول ۳).

جدول ۳. استعاره‌های براساس شباهت کاربرد

مفهوم انتزاعی	صحیفه سجادیه	ترجمه گرمارودی	ترجمه الهی قمشه‌ای
یار و یاور	یَدًا وَ نَصِيرًا	یار و یاور	همدست
قدرت مرگ	قُوْسِ الْمَنَابِیَا بِأَسْهُمٍ وَحَشَّةٍ	کمان مرگ تیر وحشتناک	کمان مرگ تیر وحشتناک
عفو و گذشت	قَدْ تَعَمَّدَتْنِي بَسْتِرَاکَ	پرده (گذشت) خود پوشاندی	بر گناه من پرده کشیده‌ای
آزادی	رِقَابِ الْخَاطِئِينَ	آزادی خطاکاران	آزادی خطاکاران

در نمونه‌های ارائه شده در جدول (۳)، عبارات استعاری دیده می‌شود که نمود استعاره‌های مفهومی هستند. صحیفه سجّادیه به خاطر انتزاعی بودن حوزه مذهب، سرشار از استعاره‌هایی است که بررسی بسیاری از آن‌ها به بازسازی مدل‌های شناختی منسجمی می‌انجامد. درک مفاهیم حوزه انتزاعی مذهب که اغلب مفاهیمی متافیزیکی و دور از دسترس تجربه حسی‌اند، تنها از طریق همین استعاره‌ها و مدل‌های شناختی، امکان‌پذیر است. استعاره‌ها با ایجاد ارتباط میان این حوزه و حوزه‌های عینی‌تر و ملموس‌تر، مفهوم‌سازی و بازنمایی مفاهیم این حوزه را در ذهن آسان می‌کند که این امر ضرورت استعاره در گفتمان مذهبی را تأیید می‌کند.

۴-۱-۳-۱. یار و یاور

دعای چهل و هفتم: «وَلَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيْرًا، وَلَا لَهُمْ عَلَيَّ مَحْوٍ كِتَابِكَ يَدًا وَنَصِيْرًا»
گرمارودی: «و مرا پشتیان ستم‌پیشگان و یار و یاور ایشان در نابودی کتاب خود مگردان»
(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸)
الهی قمشه‌ای: «و مرا یار و پشتیان ظالمان و بیدادگران عالم مساز و آن‌ها را در محو احکام کتاب آسمانی خود، مرا همدست مگردان»
(الهی قمشه‌ای، ۱۳۹۰)

این استعاره جنبه‌های متعددی از حوزه یاری و یآوری را مفهوم‌سازی می‌کند. استفاده از واژه‌های حوزه یآوری در صحیفه سجّادیه روندی معمول است. واژه «ید» احتمال دارد که کژتابی یا ابهام داشته باشد، چرا که می‌توان چند معنا و مفهوم متعدد را از «ید» استنباط کرد و از جمله آن‌ها «یار و یاور» و «نمادی از قدرت» است. موسوی گرمارودی «ید» را کنایه از یاور آورده و معادل «یار» را در مقابل آن قرار داده است. اما الهی قمشه‌ای «ید» را همدست ترجمه کرده که این معادل‌گذاری دقیق‌تر است؛ زیرا کلمه همدستی، نوعی همکاری در عمل نادرست را می‌رساند و می‌گوید خدایا مرا در محو کتاب آسمانی خود با آنان همدست مگردان؛ یعنی من با آنان مشارکت نمی‌کنم.

۴-۱-۳-۲. کمان مرگ

در موارد بسیاری -از جمله عبارات زیر- ابزارهای حوزه مفهومی، مبدأ را تشکیل داده‌اند:

شادمان و همکاران | ۱۳۵

دعای چهل و دوم: «وَرَمَاهَا عَن قَوْسِ الْمَنَايَا بِأَسْنُهُمْ وَحَشَّةِ الْفِرَاقِ، وَدَافَ لَهَا مِنْ دُعَاةِ الْمَوْتِ كَأَسَا مَسْمُومَةَ الْمَذَاقِ»

موسوی گرمارودی: «و از کمان مرگ، تیرهای ترسناک جدایی را فرو می‌افکند و از شراب مرگ، جامی زهرآگین در کام جان می‌ریزد»

(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸)

الهی قمشه‌ای: «و رها کند بر سینه ما از کمان مرگ، تیر وحشتناک فراق و تلخی مرگ، که به کام جان‌ها ریزد چون جامی زهرآلود»

(الهی قمشه‌ای، ۱۳۹۰)

استعاره نخست (کمان مرگ) با ترجمه‌ای یکسان از سوی هر دو مترجم معادل‌گذاری شده است، اما در استعاره دوم، موسوی گرمارودی با اصطلاح «تیرهای ترسناک» و الهی قمشه‌ای با عبارت «تیر وحشتناک» به برگردان این استعاره پرداخته‌اند. هرچند ترجمه موسوی گرمارودی صحیح و فارسی است، اما ترجمه الهی قمشه‌ای روح ترس و وحشت را بر متن حاکم می‌کند که دقیقاً به محتوای متن عربی دعا نزدیک‌تر است. گویا موسوی موسوی گرمارودی برای حفظ سیاق فارسی واژه را تغییر داده است.

همچنانکه ملاحظه می‌شود واژه‌های «کمان» و «تیر» اشیای فیزیکی و ملموسی هستند که در اختیار انسان قرار دارند و آدمی می‌تواند آن‌ها را با حواس بینایی و لامسه خود تجربه کند. بنابراین، این تجربه‌های فیزیکی را می‌توان حوزه‌های مبدأ در استعاره‌های اشاره شده در نظر گرفت که براساس آن، حوزه مفهومی مقصد؛ یعنی قدرت مرگ دانسته می‌شود.

۴-۱-۳-۳. پرده پوشی

دعای شانزدهم: «إِلَهِي فَإِذْ قَدْ نَعَّمْتَنِي بِسِتْرِكَ فَلَمْ تَفْضَحْنِي، وَتَأَيَّيْتَنِي بِكَرَمِكَ فَلَمْ تُعَاجِلْنِي»
موسوی گرمارودی: «ای خدای من! اکنون که مرا با پرده (گذشت) خود پوشاندی و رسوایم نکردی و با بزرگواری خود در کیفر من درنگ و رزیدی و شتاب نفرمودی»

(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸)

الهی قمشه‌ای: «ای خداوند، اکنون که بر گناه من پرده کشیده‌ای و رسوایم نساخته‌ای، اکنون که به کرم خود، با من مدارا ورزیده‌ای و به مؤاخذت من نشتابیده‌ای»

(الهی قمشه‌ای، ۱۳۹۰)

از آنجا که عفو به عنوان مشبّه برای گناهان به منزله پوششی است که از افشای آن جلوگیری می‌کند به «ستر» (پوشش) تشبیه شده که آن نیز عیوب جسم‌ها را از دیدگان پنهان می‌دارد. بنابراین، مشبّه (عفو) حذف و واژه (ستر) به جای آن قرار گرفته است.

۴-۱-۳-۴. آزادی

اعضای بدن از جمله حوزه‌های مبدأ اصلی برای استعاره‌سازی محسوب می‌شوند. به طور کلی، اعضای بدن نقش کلیدی در ظهور معنای استعاری در بسیاری از فرهنگ‌ها و زبان‌ها دارند.

دعای شانزدهم: «وَإِنَّمَا أُوبِخُ بِهَذَا نَفْسِي طَمَعًا فِي رَأْفَتِكَ الَّتِي بِهَا صَلَاحُ أَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَرَجَاءٌ لِرَحْمَتِكَ الَّتِي بِهَا فَكَاكُ رِقَابِ الْخَاطِئِينَ»

گرمارودی: «و تنها از این رو خود را سرزنش می‌کنم که به مهربانیت آزمندم- همان چیزی که سامان یافتن کار گناهکاران، بدان بسته است- و امید به رحمت دارم- همان چیزی که آزادی خطاکاران (از عذاب)، به آن وابسته است»

(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸)

الهی قمشه‌ای: «و تنها نفس خود را توبیخ و سرزنش می‌کنم به طمع در رأفت و عطوفت که اصلاح امر گناهکاران موقوف بر آن رأفت است و به امید لطف و رحمت که آزادی خطاکاران، بسته به آن رحمت است»

(الهی قمشه‌ای، ۱۳۹۰)

واژه «رقاب» به معنای گردن است و کنایه از این است که وقتی شخص گناهی انجام می‌دهد از گردن او را به اسارت می‌گیرند و غل و زنجیر می‌کنند و «فکاک رقاب» یعنی باز کردن آن زنجیر و کنایه از آزادی است و همانطور که ملاحظه می‌شود هر دو مترجم «رقاب الخاطئین» را آزادی گناهکار معادل‌گذاری کرده‌اند.

در نمونه‌های ارائه شده، استعاره مفهومی از روابط حوزه‌های مفهومی سخن می‌گوید، نه از عبارات زبان. عبارات زبان صرفاً نقاط دسترسی یا سرنخ برای کشف استعارات مفهومی هستند. بنابراین، زبان راهی برای راز گشودن از آن چیزی است که در ذهن می‌گذرد. مترجمان نیز تا حدودی توانسته‌اند این مفاهیم را در زبان مقصد منتقل کنند.

۴-۲. استعاره‌های خاص

عوامل ایجاد استعاره‌های خلاقه، علاوه بر فضای اجتماعی و ضرورت‌های فرهنگی، شامل ضرورت‌های زبانی خود متن، دانش ما درباره پدیده‌های موجود در گفتمان، فضای فیزیکی و بافت متن می‌شود (کواسس^۱، ۲۰۱۰). اگرچه مترجم خود را مقید به متن مبدأ می‌داند، گاه بنا به اهداف دیگری که در ترجمه دنبال می‌کند و نیز تفاوت‌های زبانی، فکری و فرهنگی برای انتقال معنا، استعاره‌های خاص را می‌آفریند.

صحیفه سجّادیه سرشار از امور معنوی و انتزاعی است. بنابراین، شیوه ترجمه این امور و چگونگی انتقال این مفاهیم برای مخاطب زبان مقصد درخور توجه است، چراکه برخی از این مفاهیم برای خواننده قابل درک نیست. در نظام معناشناسی شناختی، خواننده مفاهیم انتزاعی را به کمک مفاهیم عینی و ملموس درک می‌کند.

۴-۲-۱. استعاره‌های خاص در ترجمه موسوی گرمارودی

موسوی گرمارودی در ترجمه صحیفه سجّادیه، استعاره‌های ویژه‌ای را به کار برده و معادل‌های مفهومی ادبی خاصی را برای تصاویر استعاری در نظر گرفته که بر زیبایی ادبی متن ترجمه می‌افزاید. به عنوان مثال، در عبارت «مَعَادِنَ إِحْسَانِكِ» از اصطلاح «گنجینه‌های کرم» تعبیر کرده که به نسبت ترجمه الهی‌قمشه‌ای که همان عبارت عربی را به شکل فارسی «معادن احسان» بیان داشته، ضمن رعایت ترویج زبان و ادب فارسی، تعبیر ادبی زیبایی را ارائه کرده است.

دعای چهل و پنجم: «وَإِنَّ خَزَائِنَكَ لَا تَنْقُصُ بِلُ تَفْيِضٍ، وَإِنَّ مَعَادِنَ إِحْسَانِكَ لَا تَفْنَى، وَإِنَّ عَطَاءَكَ لِلْعَطَاءِ الْمُهْنًا»

موسوی گرمارودی: «بخشش و چندین برابر آن از فضل خود عطاء کن زیرا فضل تو، فروکش نمی‌کند و گنجینه‌های (کرم) تو کاستی نمی‌پذیرد»

(گرمارودی، ۱۳۸۸)

الهی‌قمشه‌ای: «بلکه همواره در افزایش است، و معادن احسان تو دستخوش فنا نشود و بخشش تو چه بخششی گواراست»

(الهی‌قمشه‌ای، ۱۳۹۰)

1- Kövecses, Z.

همچنانکه ملاحظه می‌شود، موسوی گرمارودی احسان خداوند را به معدن تشبیه کرده که وسعت و بزرگی دارد. در حالی که الهی قمشه‌ای اکثر عبارات را عیناً در ترجمه متن وارد می‌کند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که موسوی گرمارودی واژگان دقیق، کامل و لطیفی را برمی‌گزیند و معادل‌گذاری می‌کند.

در مثالی دیگر از دعای پنجم صحیفه سجّادیه امام سجّاد (ع) دو ترکیب استعاری «حدّ نوائب الزمان» و «مصائد الشیطان» را به کار برده است که موسوی گرمارودی با ترجمه «دشواری و سختی‌های روزگار» و «دامچاله‌های اهریمن» در تلاش بوده تا به هر نحوی، مقید به زبان فارسی باشد. از همین رو، موسوی موسوی گرمارودی را می‌توان جزء مترجمان متعهد به زبان فارسی دانست که با گرایش‌های باستان‌گرایی در ترجمه عمل می‌کند.

دعای پنجم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاكْفِنَا حَدَّ نَوَائِبِ الزَّمَانِ، وَشَرَّ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ، وَ مَرَارَةَ صَوْلَةِ السُّلْطَانِ»

موسوی گرمارودی: «خداوند گارا! بر محمد و خاندان او درود فرست و ما را از دشواری و سختی‌های روزگار و از شرّ دامچاله‌های اهریمن و تلخی صولت فرمانروایان، بسنده باش!» (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸)

الهی قمشه‌ای: «بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و ما را از سطوت حوادث زمان و شر دام‌های شیطان و تلخی قهر سلطان حفظ فرمای»

(الهی قمشه‌ای، ۱۳۹۰)

از آنجا که شیطان در پی فریب انسان‌هاست به دنبال فرصتی است تا آن‌ها را در دام خود گرفتار کند. بنابراین، در اینجا شیطان به عنوان مشبه به «صیاد» تشبیه شده که وجه شبه در هر دو آن‌ها «فریفتن» است. سپس مشبه به (صیاد) حذف شده و به وسیله یکی از لوازم آن؛ یعنی «مصائد» بدان اشاره شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این نمونه به خوبی روشن است که در گفتمان مذهبی صحیفه سجّادیه از واژگان و مفاهیم حوزه شیطان و ابلیس برای صحبت و استدلال در مورد حیات معنوی انسان استفاده شده است.

موسوی موسوی گرمارودی با کاربست واژگانی چون اهریمن در مقابل شیطان، صولت در برابر قهر، دشواری و سختی در مقابل حوادث روزگار در تلاش برای استفاده از واژگان اصیل فارسی است. همچنان که در ترجمه فعل «اکتفاء» معادل «بسنده بودن» را قرار داده است.

۴-۲-۲. استعاره‌های خاص در ترجمه الهی‌قمشه‌ای

الهی‌قمشه‌ای از مترجمان برجسته در متون دینی و به ویژه صحیفه سجّادیه است که در انتقال معنای استعاره‌ها، گاه تعابیر خاصی را داراست.

سلامت و بیماری از مهم‌ترین پدیده‌های مرتبط با بدن است که انسان پیوسته آن را تجربه کرده است. در صحیفه سجّادیه نیز واژه‌های مربوط به حوزه مفهومی سلامت و بیماری به کار رفته است. همچنان که در فرازهایی، مواردی از حوزه‌های مفهومی مبدأ مرتبط با پوشش و لباس مشاهده شده است که می‌توان از این حوزه‌ها برای درک حوزه‌های مفهومی مقصد بهره برد.

دعای بیست و سوم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَالْبِسْنِي عَافِيَتَكَ، وَجَلِّئِي عَافِيَتَكَ، وَحَصِّنِي بِعَافِيَتِكَ، وَأَكْرِمْنِي بِعَافِيَتِكَ، وَأَغْنِنِي بِعَافِيَتِكَ، وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ، وَهَبْ لِي عَافِيَتَكَ وَافْرِشْنِي عَافِيَتَكَ، وَأَصْلِحْ لِي عَافِيَتَكَ، وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَافِيَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»

موسوی گرمارودی: «بار خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست و بر من جامه تندرستی‌ات را فرپوش و با آن مرا پوشش ده و بدان استوارم دار و با آن ارجمندم گردان و به وسیله آن بی‌نیازم کن و تندرستی را به من صدقه بخش! و آن را برای من به سامان آور و میان من و تندرستی‌ات در این جهان و جهان واپسین، جدایی می‌فکن»

(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸)

الهی‌قمشه‌ای: «بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندان او و جامه عافیت خویش بر تن من بپوش و مرا در عافیت خود فروپوشان، و در حصار عافیت خود جای ده و به عافیت خود گرامی دار و به عافیت خود بی‌نیاز فرمای. و عافیت خود به من بخش و عافیت خود به من ارزانی دار و عافیت خود برای من بگستران و عافیت خود، در خور من گردان و میان من و عافیت خود در دنیا و آخرت جدایی می‌فکن»

(الهی‌قمشه‌ای، ۱۳۹۰)

در دعای بیست و سوم، تندرستی و عافیت به لباس تعبیر شده است؛ زیرا اثر تندرستی و عافیت بر انسان آشکار می‌شود و همانند لباس یا چتری، بیماری او را می‌پوشاند.

موسوی موسوی گرمارودی «اکرمی بعافیتک» را «عافیت خود را برای من بگستران» معادل‌گذاری کرده؛ در حالی که الهی‌قمشه‌ای «ارجمندم گردان» ترجمه کرده است. بنابراین، ترجمه موسوی گرمارودی به سیاق نزدیک‌تر است، چراکه کرم را به معنای گستراندن نعمت دانسته است.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، موسوی گرمارودی نسبت به الهی‌قمشه‌ای از واژگان فارسی قدیمی استفاده بیشتری می‌کند که با توجه به اذعان وی، نوعی آرکائیسم یا همان باستان‌گرایی نسبت به واژه‌هاست که مترجم از لغات ترجمه شده فارسی اصیل بهره می‌برد. همانند واژه‌های «آخرت/ پسین»، «عافیت/ تندرستی». از همین رو، بیشتر کلماتی که ریشه عربی دارند و در زبان فارسی کاربرد بسیاری دارد را کنار گذاشته است. اما الهی‌قمشه‌ای بیشتر بر انتقال معنای رایج در میان عموم مردم عمل کرده و واژه‌ها را بر آن اساس، گزینش کرده است.

اشراف موسوی گرمارودی بر متون کهن فارسی، سبب شده تا بسیاری از واژگان قدیمی به ترجمه وی راه یابد، اما این امر سبب نشده تا زبان به سمت کهنگی سوق یافته و خواننده امروزی نتواند با ترجمه ارتباط برقرار کند. ترجمه ادبی موسوی گرمارودی تلفیقی از واژگان و عبارات کهن در کنار زبان معیار است. این یکی از ویژگی‌های مثبت این ترجمه است که سبب می‌شود تا خواننده علاوه بر آشنایی با واژگان، مفاهیم را نیز دریابد. از دیگر ویژگی‌های ترجمه موسوی گرمارودی معادل‌یابی این مترجم است؛ معادل‌یابی، خود از فنون مترجم است، هر مترجمی نمی‌تواند در زبان خود، چنین ویژگی را رعایت کند. این امر نشان از توانایی و اشراف موسوی گرمارودی بر ادب فارسی و عربی دارد.

موسوی گرمارودی این نوع از باستان‌گرایی را در ترجمه خود مقرر کرده است. در ترجمه دعای بیست و سوم، واژه‌های «گنجینه» در مقابل «معادن»، «کرم» در مقابل «احسان» واژگانی است که با تفکر به ریشه پارسی آن در نظر گرفته شده و این همان ویژگی باستان‌گرایی نسبت به گزینش الفاظ از سوی موسوی گرمارودی است.

بحث و نتیجه‌گیری

دیدگاه کلاسیک با وجود تقسیم استعاره به انواع مختلف در نهایت استعاره را دارای یک کارکرد اصلی می‌داند که همان زیباسازی کلام و نوشتار است. براساس دیدگاه

زبان‌شناسی شناختی، استعاره، گسترش یافته و تمام جنبه‌های نظریه سنتی به شیوه‌های منسجم به چالش کشیده شده است. قلمرو اصلی پژوهش حاضر، بررسی ترجمه استعاره مفهومی در صحیفه سجّادیه و روشن کردن ویژگی و کارکردهای آن در محدوده تعریف جدیدی است که جورج لیکاف و مارک جانسون ارائه داده‌اند. از آنجا که صحیفه سجّادیه از عنصر زبان برای برقراری ارتباط با مخاطب استفاده می‌کند و بیشترین اموری که امام سجّاد (ع) در پی سخن گفتن از آن است به فراماده و مسائل غیرحسی مرتبط می‌شود، از این رو، از نظام استعاره آن هم با تعریف استعاره مفهومی و شکل سازمان یافته آن در سطح گسترده‌ای بهره برده است. مضامین دینی موجود در ادعیه مورد بررسی، علاوه بر مفاهیم حقیقی از مفاهیم انتزاعی ساخته شده‌اند که به کمک سازوکارهای شناختی استعاره، تصویرسازی و طرح‌واره‌های تصویری ساختارمند شده و درک آن‌ها تسهیل می‌شود.

بررسی استعاره‌های صحیفه سجّادیه، بیانگر آن است که بین میزان کاربرد استعاره و انتزاعی بودن موضوع، رابطه‌ای مستقیم وجود دارد به طوری که هرچا موضوع انتزاعی‌تر است، استعاره‌های بیشتری به کار رفته است. ترجمه موسوی گرمارودی و الهی‌قمشه‌ای از صحیفه سجّادیه هر دو ترجمه ادبی هستند. موسوی گرمارودی سعی کرده تا در استعاره‌های خود از کلمات عربی موجود در ادعیه - که مخاطب فارسی‌زبان با آن‌ها آشناست - کمتر استفاده کند و برای اکثر تعبیرات، معادل فارسی مناسب قرار دهد. همین ویژگی، انس با ترجمه موسوی گرمارودی را سخت‌تر می‌کند. اما الهی‌قمشه‌ای چنین اصراری نداشته است. ترجمه الهی‌قمشه‌ای روان‌تر و زودیاب‌تر است.

هر دو مترجم سعی کرده‌اند در ترجمه‌های خود عناصر زیباشناختی و بار ادبی متن را در ترجمه استعاره، حفظ کنند. الهی‌قمشه‌ای با ترجمه‌ای سلیس و روان، همراه با صحت و سلامت ترجمه و تأیید آن از سوی اهل فن، آن را در شمار ترجمه‌های قابل توجه قرار داده است، اما اساس کار موسوی گرمارودی در ترجمه استعاره‌ها، همان است که در ترجمه قرآن کریم به کار برده؛ یعنی زبان معیار، همراه با اندکی باستان‌گرایی تا سایه‌ای از قدمت متن به ترجمه منتقل شود و سرانجام، نزدیک کردن دو قطب زیبایی و وفاداری به یکدیگر.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Yosra Shadman

Mohammad Nabi Ahmadi

Sahar Malekian



<https://orcid.org/0000-0001-8063-9741>



<https://orcid.org/0000-0002-2657-7081>



<https://orcid.org/0000-0003-4191-4127>

منابع

قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۹۸۸م). *لسان العرب*. بيروت: دار إحياء التراث العربی.
- الهی قمشهای، مهدی. (۱۳۹۰). *صحیفه کامله سجادیه*. چ ۱. تهران: انتشارات پژوهان.
- براتی، مرتضی. (۱۳۹۶). بررسی و ارزیابی نظریه استعاره مفهومی. *مطالعات زبانی و بلاغی*، ۸(۱۶)، ۵۱-۸۴.
- بیدادیان، فهیمه. (۱۳۹۵). بررسی استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در صحیفه سجادیه، *زبان و شناخت*، ۱(۱)، ۳۱-۶۲.
- پورابراهیم، شیرین. (۱۳۹۲). چند معنایی واژه «ید» در متون دینی در پرتو نظریه استعاره شناختی. *کاوشی در پژوهش‌های زبان شناختی قرآن کریم*، ۲(۱)، ۶۹-۸۲.
- تامسپون، جان بروکشایر. (۱۳۷۹). *ایدئولوژی و فرهنگ مدرن*. (نظریه اجتماعی انتقادی در عصر ارتباطات توده‌گیر). ترجمه: مسعود اوحدی. تهران: مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
- حبیبی، فاطمه، فتحی‌زاده، فتحیه و حقی‌بین، فریده. (۱۳۹۶). مفهوم‌سازی واژه «لسان» در قرآن بر پرتو نظریه استعاره شناختی. *قرآن شناخت*، ۱۰(۲)، ۷۳-۹۰.
- دهخدا، علی اکبر. (بی تا). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: نشر نیل.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۲). بحثی درباره طرح‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی. *نامه فرهنگستان*، ۶(۱)، ۶۵-۸۵.
- غریب، رز. (۱۳۷۸). *نقد بر مبنای زیبایی‌شناسی و تأثیر آن در نقد عربی*. ترجمه نجمه رجایی. مشهد: مؤسسه و انتشارات دانشگاه فردوسی.
- قائم‌نیا، علیرضا. (۱۳۸۵). زبان‌شناسی شناختی و مطالعات قرآنی. *ذهن*، ۳۰، ۲۶-۳.
- _____ (۱۳۸۸). نقش استعاره‌های مفهومی در معرفت دینی. *قبسات*، ۱۴، ۱۸۴-۱۵۹.
- گندمکار، راحله. (۱۳۹۸). یکسویگی استعاره‌های مفهومی؛ تحلیلی انتقادی بر مبنای زبان فارسی. *علم زبان*، ۶(۱۰)، ۱۷۹-۲۰۶.
- لیکاف، جرج. (۱۳۸۲). *نظریه معاصر استعاره*. ترجمه گروهی از مترجمان. به کوشش فرهاد ساسانی. تهران: سوره مهر.

شادمان و همکاران | ۱۴۳

- مجد فقیهی، محمدعلی. (۱۳۸۵). آشنایی با صحیفه سجادیه، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی دفتر برنامه ریزی و تدوین متون درسی.
- منافی اناری، سالار. (۱۳۸۷). بررسی تطبیقی و تحلیلی دو ترجمه انگلیسی صحیفه سجادیه، زبان و ادب، ۱۲(۳۵)، ۱۱۱-۱۲۹.
- موسوی گرمارودی، علی. (۱۳۸۸). ترجمه صحیفه سجادیه. چ ۴. تهران: انتشارات هرمس.
- ناولز، موری، مامجر، کرستن و اقبالزاده، شهرام. (۱۳۸۰). کارکرد زبان در ادبیات کودک (۱). ترجمه شهرام اقبال زاده. کتاب ماه ادبیات کودک و نوجوان، ۴۳، ۵۳-۵۸.
- نورمحمدی، مهتاب و فردوس آقاگل زاده و ارسلان گلغام. (۱۳۹۲). تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج البلاغه. (رویکرد زبان‌شناسی شناختی). مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۲۲، ۱۵۵-۱۹۲.
- هاشمی، زهره. (۱۳۸۹). نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف. ادب پژوهی، ۱۲، ۱۱۹-۱۴۰.
- همای، جلال الدین. (۱۳۸۶). فنون بلاغت و صناعات ادبی. چ ۲۷. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- هوشنگی، حسین و محمود سیفی پرگو. (۱۳۸۸). استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی. پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، ۱(۳)، ۹-۳۴.

References

The Holy Quran.

- Barati, M. (1396). Study and Evaluation of Conceptual Metaphor Theory, *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*. 8(16). 51-84. [In Persian]
- Bidadian, F. (2015). Study of Conceptual Metaphors and Pictorial Schemas in Sahifa Sajjadih. *Language and Cognition*. 1 (1). 31-62. [In Persian]
- Dehkhoda, A. A. (Beta). *Dehkhoda Dictionary*. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Elahi Ghomshei, M. (2011). *Sahifa Kamleh Sajjadih*. Tehran: Pajouhan Publications, first edition. [In Persian]
- Gandmakar, R. (1398). One-sidedness of Conceptual Metaphors; Critical Analysis Based on Persian Language. *Language Science*. 6(10). 179-206. [In Persian]
- Ghaemini, A. R. (1388). The Role of Conceptual Metaphors in Religious Knowledge. *Qabsat*. 14. 184-159. [In Persian]
- _____. (2006). Cognitive Linguistics and Quranic Studies. *Mind*. 30. 26-3. [In Persian]
- Habibi, F., Fatahizadeh, F., Haghbin, F. (2017). Conceptualization of the Word "Language" in the Qur'an in the light of Metaphorical Theory. *Quran Knowledge*. 10(2). 90-73. [In Persian]
- Hashemi, Z. (2010). Theory of Conceptual Metaphor from Lycaf's Perspective. *Journal of Literary Studies*. 12119-140. [In Persian]
- Homayi, J. (2007). *Rhetoric Techniques and Literary Crafts*. 27 Edition. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]

- Houshang, H., Seifi Pargoo, M. (2009). Conceptual Metaphors in the Qur'an from the Perspective of Cognitive Linguistics. *Journal of the Research Journal of the Holy Quran*. 1(3). 9-34. [In Persian]
- Ibn Manzur, M. Ibn M. (1988). *Arabic Language*. Beirut: House of the Revival of Arab Heritage. [In Arabic]
- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor and Emotion: Language, Culture, and Body. Human Feeling*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Knowles, M., Mamjar, K. (2001). *The Function of Language in Children's Literature (1). Book of the Month for Children and Adolescent Literature*. Translated by Shahram Eghbalzadeh. [In Persian]
- Likaf, G. (2003). *Contemporary Theory of Metaphor*. Translated by a Group of Translators. by Farhad Sasani. Tehran: Surah Mehr. [In Persian]
- Majd Faghihi, M. A. (2006). *Introduction to Sahifa Sajjadih*. Qom: World Center of Islamic Sciences Office of Curriculum Planning and Compilation. [In Persian]
- Manafi Anari, S. (2008). A comparative and Analytical Study of Two English Translations of Sahifa Sajjadih. *Quarterly Journal of Language and Literature*. 12(35). 111-129. [In Persian]
- Mousavi Garmaroodi, A. (1388). *Translation of Sahifa Sajjadiyya*. 4 Edition. Tehran: Hermes Publications. [In Persian]
- Noor Mohammadi, M., Aghagolzadeh, F., Gulfam, A. (2013). Conceptual Analysis of Nahj al-Balagheh Metaphors (Cognitive Linguistic Approach). *Journal of the Iranian Association of Arabic Language and Literature*. No. 22. 155-192. [In Persian]
- Poorabrahim, S. (1392). Polysemy of the word "Iodine" in Religious Texts in the Light of Metaphorical Theory". *Exploration in Linguistic Research of Quran*. 2 (1). 69-82. [In Persian]
- Safavi, K. (2003). Discussion on Pictorial Designs from the Perspective of Cognitive Semantics. *Letter of the Academy*. 6(1). 65-85. [In Persian]
- Shafiee Kadkani, M. R. (1383). *Images of Imagination in Persian Poetry*. Tehran: Nil Publishing. [In Persian]
- Strange, R. (1378). *Aesthetic Criticism and Its Impact on Arabic Criticism*. Translated by Najmeh Rajaei. Mashhad: Ferdowsi University Institute and Publications. [In Persian]
- Thompson, J.B. (2000). *Modern Ideology and Culture (Critical Social Theory in the Age of Mass Communication)*. Translated by M. Ouhadi. Tehran: Ayandeh Pouyan Cultural Institute. [In Persian]

استناد به این مقاله: شادمان، یسراء، احمدی، محمدنبی، ملکیان، سحر. (۱۴۰۰). نقش استعاره‌های مفهومی در ترجمه صحیفه سجّادیه از منظر زبان‌شناسی شناختی و الگوی لیکاف و جانسون. پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۱۱(۲۴)، ۱۱۱-۱۴۴. doi: 10.22054/rctall.2020.54612.1500



Translation Researches in the Arabic Language & Literature is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.